

حفظ تمامیت و یکپارچگی ایران پیمانی با خود از نوجوانی تا...

مصاحبه‌ای از شماره ۲۵ مجله تلاش بهمن و اسفند ۱۳۸۴

مخاطرات بزرگ‌تر کم نیست. کمونیست‌های چین چند سال پس از کشتار بخش بزرگ‌تر افراد خود به دست کومین تانگ و راه پیمائی مشهور مائو، با حکومت چیانگ کایشک در برابر ژاپنی‌های مهاجم همکاری کردند و چندی پس از شکست ژاپن رژیم کومین تانگ را برانداختند. چین برای آنها از همه چیز مهم‌تر بود. ایران برای ما از خودمان نیز مهم‌تر است. اگر ایرانیان نمی‌خواهند کار دفاع از استقلال و یکپارچگی کشور به اندیشیدن درباره نیندیشیدنی، یعنی فراموش کردن موقت مبارزه با رژیم برسد می‌باید در صفی یگانه برای رویارویی با هر تلاش برای تجزیه‌طلبی و پاره پاره کردن ایران متحد شوند و جای تردید برای تجزیه‌طلبانی نگذارند که ملت ایران را با تقسیم آن به ملت‌های ایران از میان می‌برند تا نوبت به تکه تکه کردن سرزمین ایران به نام حق تعیین سرنوشت و حقوق سیاسی اقوام (ملت‌ها به گفته مدعیان) برسد.

یک مشکل سر و صداهائی که پیرامون "ملت‌های ایران و فدرالیسم قومی و حق تعیین سرنوشت بلند شده همین است که مبارزه با جمهوری اسلامی را دچار اختلال می‌کند و میان مبارزان شکاف می‌اندازد. هم اکنون همکاری جریان اصلی نیروهای سیاسی ملی و آزادیخواه با سازمان‌هایی که از ملت‌های ایران و حق تعیین سرنوشت آنها سخن می‌گویند عملاً ناممکن شده است. اصرار آن سازمان‌ها بر اینکه فدرالیسم زبانی و قومی و شناخت حق جدائی همزبانان از سرزمین و میهن ملی همه ایرانیان با دموکراسی یکی است همه معنی دموکراسی را برای مردمی که هنوز تصور روشنی از آن ندارند غبارآلود می‌کند. پس از بیست و هشت سال تلاش برای جا انداختن حقوق بشر در فرهنگ سیاسی ایران ما تازه با حقوق افراد به عنوان وابستگان به یک قوم معین و نه به عنوان ایرانی روبروئیم. خودی و غیر خودی جمهوری اسلامی بس نیست می‌باید خودی و غیر خودی قومی و زبانی را نیز بر آن بیفزائیم. هر چه می‌گوئیم ایرانیان صرفاً به عنوان افراد بشر می‌باید بطور برابر از همه حقوق برخوردار باشند و تفاوت‌های جنسیتی و مذهبی و قومی از میان برخیزد و اقلیت به معنی تبعیض از فرهنگ سیاسی ایران حذف شود دیوارهای زبانی را تا حد اختراع ملت‌های ایران و "ملت فارس" بالاتر می‌برند. آنها رسیدن به هر تفاهمی را چنان دشوار کرده‌اند که حاضر نیستند پیشرفته‌ترین و آزاد منسازانه‌ترین طرح‌ها را برای حل مشکل تمرکز و تبعیض حتا بررسی کنند. پاسخشان همان گونه که اشاره کردید اتهام و دشنام است.

تلاش - مواضع صریح شما در برابر تحریکات و ناآرامی‌های اخیر منطقه‌ای و همچنین موضع‌گیری روشن در برابر خطر تجاوز نظامی به خاک کشور، نه تنها چون همیشه سیلی از دشنام و حمله را به سوی تان روان ساخت، بلکه حتی برخی از دوستداران نظرات شما را نیز به شگفتی واداشت. شاید آنها در این مواضع انتظار عباراتی را داشتند که فرصت بهره‌برداری به حکومت اسلامی ندهد. مگر نه اینکه رژیم عامل اصلی و موجب این خطرات است؟ و در طول عمر رژیم تضاد میان امنیت مردم و مملکت از یکسو و بقای آن از سوی دیگر دائماً افزایش یافته است؟

چه باید کرد تا مخالفین هرگونه تجاوز نظامی به خاک ایران و طرفداران استقرار تمامیت و یکپارچگی کشور هرگز مجبور به هم صف شدن با رژیم اسلامی نگردند؟

همایون - وضعی که پیش آمده است و عامل اصلی آن سیاست‌های غیر انسانی و غیر ملی جمهوری اسلامی است سخت مایه نگرانی من است. هر اقدام نسنجیده می‌تواند شالوده ملی ما را از هم بگسلاند. در بیست و هشت سال گذشته رژیم اسلامی چنان آسیب‌هایی بر کشور ما زده است که چه بسا تاب تغییرات شدید و ناگهانی و خشونت‌بار را نخواهد آورد. دشمنان ایران از هر سو در درون و بیرون دندان تیز کرده‌اند. سازمان‌هایی که همه سر در خارج ایران دارند حمله نیروهای بیگانه را فرصت طلائی خود می‌شمرند و انتظار می‌کشند. پاره‌ای از آنان در کمتر از دو سال چنان گستاخ شده‌اند که از خواست خودمختاری به دم زدن از استقلال بخش‌هایی از خاک ایران می‌رسند. اولویت نخستین من در همه زندگی نگهداری این آب و خاک بوده است. من از همان آغاز نوجوانی با خود پیمان بستم که در پایان عمر ایران را در همان مرزها که از نیاگانم به من رسید به آیندگانم واگذارم. هر ملاحظه دیگری برای من در درجه دوم اهمیت است و در این راه تا همه جا خواهیم رفت و هیچ باکی از هیچ کس نخواهم داشت. جمهوری اسلامی پدیده‌ای گذراست و ما دیر یا زود از آن بر خواهیم آمد. ولی کمترین لطمه‌ای به یکپارچگی ایران در شرایط کنونی برگشت‌ناپذیر خواهد بود.

این درست است که هر چه رژیم بیشتر بپاید بقای ایران بیشتر تهدید خواهد شد و دشمنی ما و جمهوری اسلامی چیزی نیست که نیاز به تاکید داشته باشد ولی خطر درازمدت‌تر را می‌توان موقتاً زیر سایه خطر فوری‌تر آورد. در تاریخ جهان نمونه‌ها از کنار گذاشتن موقت دشمنی در برابر

ولی من بر خلاف انتظار با انتقادات و حملات ناچیزی روبرو شده‌ام. جز چند تنی اعضای یک سازمان قومی کمتر کسی به مواضع من تاخته و پشتیبانی‌ها بسیار بوده است. این واکنش‌ها بیشتر مرا متقاعد می‌کند که ملت سازان و تجزیه‌طلبان در انزوایند و توده ایرانیان مانند همیشه در تاریخ خود به ایران، به آن افسونی که در این نام نهفته است، پشت نخواهند کرد و اجازه نخواهند داد مرزهایی که با خون صد نسل ایرانیان تا همین اندازه‌اش نگهداری شده است دست بخورد. از پایان جنگ ایران و عراق و دویست و پنجاه هزار ایرانی که استخوان‌هایشان مرزهای کردستان تا خوزستان را پوشانده است هنوز دو دهه نمی‌گذرد. آیا می‌پندارند که آن مردان همه مرده‌اند و ما دست روی دست خواهیم گذاشت و اجازه خواهیم داد هر کس هر جا را خواست بردارد و به نام حق تعیین سرنوشت ببرد؟

تلاش - اخیراً در کنگره جهانی جنبش فراندوم در بروکسل در تعبیری از بدیهیات گفتید؛ بدیهی امری است که بازگشت، استناد و بنا کردن بر آن به ما در توضیح بغرنجی‌ها یاری می‌رساند.

می‌خواستیم مصداق و معیار این تعبیر شما را در مورد تمامیت و یکپارچگی سرزمین و وطن خود بسنجیم. با توجه به وضعیت امروز جهان، یعنی وجود قدرت‌ها و دولت‌هایی که منافع خود را تنها در چارچوب‌های مرزی خویش تعریف نمی‌کنند و با توجه به بخش‌های قابل توجهی از افکار عمومی جهان و نهادهای بین‌المللی که با تکیه بر میثاق‌های بین‌المللی هیچ مرز و استقلال ملی را مانع دفاع از حقوق فردی و جمعی ملت‌ها و اقلیت‌ها نمی‌بینند، تا چه میزان و به چه تعبیری بدیهی بودن تمامیت ارضی یک واحد جغرافیای سیاسی و یکپارچگی حاکمیت ملت که در این واحد زندگی می‌کند، پذیرفته شده و عدول ناپذیر است؟

همایون - در آن سخنرانی من از اهمیت تعریف در روشن کردن مفاهیم و بازگشت و استناد بدان گفتم و اشاره کردم که تعریف از امور بدیهی، از آنچه موضوعی هست و آنچه نیست آغاز می‌شود. احترام مرزهای بین‌المللی و حاکمیت **sovereignty** دولت **state** (ترکیب سرزمین، و مردم یا ملت، و حکومت **government**) در حقوق بین‌الملل از سده هفدهم شناخته شده است. این فریافت تازه را در اروپا دولت - ملت **etat-nation** نامیدند و ما صورت نخستینی آن را از دوره ساسانی در سرزمینی زیر یک حکومت با مرزهایی که با ستون‌های کوتاه نشانه گذاری شده بود و جز به فرمان شاهنشاه کسی نمی‌توانست از آنها بگذرد داشته‌ایم. در منشور سازمان ملل متحد احترام مرزهای بین‌المللی تاکید شده است و در سرتاسر منشور و میثاق‌های پیوست آن نه اشاره‌ای به فدرالیسم است نه حقوق سیاسی اقوام نه حق تعیین سرنوشت برای گروه‌های قومی یا

مذهبی. در بیانیه مربوط به حقوق افراد متعلق به اقوام و مذاهب نیز همه حقوق برای افراد متعلق به اقوام و مذاهب شناخته شده است نه برای مذاهب یا اقوام. حق تعیین سرنوشت از آن ملت‌هاست، ملت‌هایی که در اشغال خارجی یا مستعمره‌اند.

در جهان ما که واحدهای کوچک‌تر گرایش به گروه بندی‌های بزرگ‌تر دارند تا منابع و امکانات خود را روی هم بریزند، و در اروپا که پیشرفته‌ترین قاره جهان است جامعه اروپایی هر چه بهم پیوسته‌تر می‌شود، جدا شدن بخش‌هایی از سرزمین ملی حتا از نگاه عملی و سودگرائی صرف نیز محکوم است. ما با این سرزمین و دسترسی به دو دریا و سیزده کشور در همسایگی؛ و قرار داشتن در کانون یک منطقه جغرافیایی از آسیای مرکزی تا خلیج فارس و راه ابریشم باستانی، که اکنون دارد با شاهراه‌ها و راه‌آهن‌ها و خط لوله‌ها بازسازی می‌شود؛ و نشسته بر برخی از بزرگ‌ترین منابع زیر زمینی، با برخورداری از یک بازار داخلی نزدیک هفتاد میلیون افزون خواه و تشنه مصرف، و نیروی کار جوان و باسواد هیچ سودی در کوچک‌تر شدن نداریم. این شرایط استثنائی به ما یاری خواهد داد که به آسانی یک جامعه تولیدی با بالاترین سطح زندگی برای همه ایرانیان بویژه در مناطق محروم‌تر فراهم سازیم.

اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های پیوست آن و دادن حق اداره تقسیمات جغرافیائی به ارگان‌های انتخابی مردم در هر جا هیچ منافاتی با دفاع از یکپارچگی ملی ندارد و در ایرانی که یک کشور و یک ملت است هر ایرانی می‌تواند با دیگران از نظر حقوق برابر باشد و بهر زبان که خواست سخن بگوید و آموزش ببیند و انتشار دهد و در امور سیاسی و اجتماعی مداخله کند.

تلاش - در همان کنگره بروکسل شما به دست توانای ما در ارائه تعریف‌های غلط و مخدوش از مفاهیم - هر قدر هم بدیهی و روشن! - اشاره داشتید. با وجود آن که به نظر می‌رسد در درازای تاریخ پر تلاطم تعریف دقیق و روشنی از تمامیت ارضی و یکپارچگی حاکمیت ملی در ذهنیت ایرانی شکل گرفته و بارها و بارها به آزمون گذاشته شده است، اما امروز با طرح مسائل جدید در مناسبات بین‌المللی و ضرورت‌های زندگی در چارچوب خانواده جهانی، التزام به دموکراسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و... ما را دچار آشفتگی در تعریف این مفاهیم نموده و زمینه‌ساز تداخل مضمونی آنها شده است. از جمله تداخل مفهومی و معنایی حاکمیت و ضرورت یکپارچگی آن با حکومت و قدرت قابل تقسیم مرکزی و یا عدم درک تقسیم‌ناپذیری حاکمیت در عین تقسیم‌پذیری قدرت در چارچوب مرزهای یک کشور و... لطفاً در درجه نخست بفرمائید؛ آیا پای بندی به دموکراسی

و التزام به اعلامیه جهانی حقوق بشر ملت ایران را وادار می‌کند که از این اولویت خود که حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی، به عنوان یکی از مهم ترین معیارها و گاه یگانه معیار سنجش کارنامه حکومت‌ها، دست بردارد؟

همایون — بکار بردن اصطلاحات در جای خود بخشی از تعریف درست است. کسانی که اصطلاحات را به عمد یا اشتباه بکار می‌برند راه به سرگردانی می‌برند. ما هیچگاه به دقت در گفتار و اندیشه مشهور نبوده‌ایم ولی در دوران جمهوری اسلامی شلختگی و سوءاستفاده در این باره بیشتر شده است. حاکمیت را که حق حکومت کردن و مفهومی انتزاعی مانند مالکیت است به اندازه‌ای بجای حکومت بکار می‌برند که دیگر معادلی برای **sovereignty** نداریم. من حتا در نوشته‌ای "حاکمیت راست" دیدم که بجای جناح راست حکومت آخوندی بکار رفته بود. اشتباه گرفتن حاکمیت ملی که به معنی استقلال است بجای حاکمیت مردم که واژه دیگری برای دموکراسی است پیشینه‌ای از این هم درازتر دارد. اما ملت را بجای قوم گذاشتن از رنگ دیگری است. در گذشته نویسندگان چپگرا از خلق‌های ایران سخن می‌گفتند. سپس قوم در تعریف گروه بزرگی از یک ملت که زبان مادری‌شان با زبان اکثریت تفاوت داشت بکار رفت که اصطلاح درستی بود. از چند سال پیش ملیت جای قوم را گرفت و امروز سخن از ملت است و قوم مانند خلق به فراموشی سپرده شده است. در زبان‌های اروپائی که این اصطلاحات را از آنها گرفته‌ایم چنین آزادی عملی وجود ندارد. گروه قومی را که بیش از همه با همزبانی تعریف می‌شود هرگز با ملت اشتباه نمی‌کنند. ملت یک مفهوم تاریخی است و مهم‌ترین ویژگی آن زیستن در سرزمین معین و در زیر یک حکومت به مدت‌های دراز است که به اشتراک فرهنگی و همسودی می‌انجامد. یک قوم نمی‌تواند از زبان‌های گوناگون تشکیل شود ولی ملت‌های با زبان‌های گوناگون بسیارند و گویندگان آن زبان‌ها خود را با ملت تعریف نمی‌کنند. سوییسی‌های آلمانی یا فرانسه یا ایتالیائی زبان، خود را سوییسی آلمانی و فرانسوی یا ایتالیائی می‌نامند نه ملت آلمان و فرانسه و ایتالیا؛ همین گونه است در بلژیک. به همین ترتیب اسپانیولی زبانان امریکا گروه قومی نامیده می‌شوند نه ملت.

ملت سازان تازه به همین جا بس نکرده‌اند و عدم تمرکز و حتا دموکراسی را نیز با فدرالیسم یکی می‌گیرند. اکنون دموکرات کسی است که هر گروه قومی را ملتی مجزا بداند و به جمهوری‌های فدراتیو زبانی در کشور ایران با حق جدا شدن از سرزمین ملی باور داشته باشد. اگر کسی در بکار بردن اصطلاحات درست سختگیری کند یا ایران را ملک مشاع همه مردمان این سرزمین بداند بنا بر این تعریفات، فاشیست و نژادپرست است. ما برای دموکرات بودن می‌باید

بپذیریم که هرگروهی در هر جا هست بی‌توجه به نظر بقیه ایرانیان می‌تواند تکه‌ای از میهن را بردارد و به دیگران بدهد.

تلاش — برخی از نیروها و چهره‌های سیاسی و روشنفکری — که آن‌ها نیز بدیهی بودن حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی را قبول دارند — معتقدند، به دلیل همین بدیهی بودن امر، هیچ ضرورتی به تکرار آنها در هر قطعنامه، منشور و بیانیه نیست، که به عنوان نتایج و نقطه نظرات نشست‌ها و مبنای اتحادها و ائتلافها انتشار بیرونی می‌یابند. نظر شما در این باره چیست؟

همایون — یکپارچگی ایران به عنوان یک کشور و یک ملت موضوعی خطیرتر از آن است که در آشفته بازار کنونی بتوان مسلم گرفت. گروه‌هایی با همه توان در پی متقاعد کردن بیگانگان‌اند که برای ضربه زدن به رژیم اسلامی از سلاح نا آرام کردن استان‌های مرزی ایران استفاده کنند. در دست کم سه حکومت همسایه ایران سیاست تجزیه بخش‌هایی از سرزمین ما کمتر و بیشتر دنبال می‌شود. اگر واکنش لازم نشان ندهیم تبلیغات دروغین تجزیه‌طلبان در محافل در بیرون پذیرفته خواهد شد. پس از جنگ اول جهانی و در هنگامی که ایران هیچ وسیله دفاع از خود نداشت غلیان احساسات ملی ایرانیان بویژه آذربایجانیان تنها عاملی بود که ایران را از پاره پاره شدن نجات داد. در شرایطی که خطر حمله خارجی با پیامدهای پیش‌بینی ناپذیر آن ایران را تهدید می‌کند می‌باید بیشترین هشیاری را نشان دهیم و تا پایان راه برویم تا اندیشه تجزیه ایران از سرها پاک شود.

تلاش — از سوی دیگر برخی از نیروها از جمله حزب دموکرات کردستان که با واقعیت خدشه‌ناپذیری تمامیت ارضی ایران و احترام قوانین بین‌المللی به استقلال و تمامیت ارضی کشورها مواجه‌اند، با اینکه ظاهراً سعی می‌کنند طرح‌های جدید خود را برای دفاع از حقوق اقوام در چارچوب ایران موجه سازند، اما از ادعای خود مبنی بر "حق تعیین سرنوشت خود تا مرز جدائی" — و در مورد حزب دموکرات کردستان تشکیل "کردستان بزرگ" — کوتاهی نمی‌کنند و آن را به مثابه شمشیر داموکلسی بر سر بقیه نیروها در بده بستان‌های سیاسی نگاه می‌دارند. به عنوان مثال امروز آنها تلاش می‌کنند و از سایر نیروها نیز می‌خواهند که فدرالیسم در ایران را معادل دموکراسی قرار دهند. یا دادن "حقوق سیاسی به اقوام" را عین پای‌بندی به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های پیوست بدانند. پایه‌های چنین ادعاهای، تعبیر و مطالباتی تا چه اندازه استوار است؟

همایون — حزب دموکرات کردستان حق دارد هر چه بگوید و بخواهد و حتا از یک حزب ایرانی کناره بجوید. تا این اواخر آن حزب حاضر نبود هیچ موضعی جز در مسائل مربوط به

کردستان بگیرد. ما حساب کرده‌ای ایرانی را از آن حزب جدا می‌دانیم و تنها ما نیستیم. اکنون صداهای روز افزونی از کردستان ایران شنیده می‌شود که ادعاهای آن حزب را چالش می‌کنند. دو سازمان چپگرائی هم که حق تعیین سرنوشت تا جدائی را پذیرفته‌اند (حق تعیین سرنوشت مانند حقوق سیاسی اقوام، "تا جدائی" را هم در خود دارد) بنا به سنت خود عمل می‌کنند. آنها هیچگاه به یکپارچگی ایران تعهدی نداشته‌اند و ظاهراً به عنوان نیروئی موثر در جامعه، آینده دیگری برای خود نمی‌بینند ولی احزاب و سازمان‌های سیاسی دیگر، همه جریان اصلی سیاست ایران، از این بده بستن‌های سیاسی بدورند. قدرت سیاسی امروز در ایران از ناسیونالیسم دمکرات و ترفیخواه، ناسیونالیسم نگهدارنده و دفاعی، چنانکه صد سال پیش بود، بر می‌خیزد. ملت ایرانی هست که پاسخ ملت سازان تجزیه‌طلب را خواهد داد.

تلاش - دکتر خوبرو پاک در ادامه تحقیقات خود در زمینه نظام‌های فدرالیستی اخیراً کتابی منتشر ساخته‌اند، که در آن نشان می‌دهند، که چگونه کشورهای جهان سومی که فدرالیسم را برای حل مسائل قومی یا نژادی و... خود برگزیده‌اند، عملاً به راهی افتاده‌اند که در آنها نه تنها نظام سیاسی دمکراتیک مستقر نشده است، بلکه مرزهای فدرال آنها را جویباری از خون تعیین می‌کند. آیا با وجود "رهبران سیاسی" که "از تجربه‌های تو" مانند حقوق سیاسی اقوام سخن می‌گویند و به نام اتحاد عمل در میان گروه‌ها و در بده بستن‌های سیاسی در راه تحقق آنها تلاش می‌کنند، می‌توان به آینده ایران و استقرار دمکراسی در میهنمان امیدوار بود؟

همایون - ما تجربه یوگوسلاوی را در کشیدن خطی از خون و ویرانی و پاک‌شوئی قومی در مرزهای فدرال داریم و اکنون عراق را نیز، که تنها حضور ارتش امریکا مانع تکرار چنان تجربه‌ای شده است. واحدهای فدرال در بلوچستان پاکستان و کردستان عراق همسایگی ما نیز نمونه‌های گویائی از "دمکراسی" قبیله‌ای و خانجانی هستند که کسانی خوابشان را برای "ملت"های ایران می‌بینند. هنوز چیزی نشده افراطیان یک قوم برای قوم دیگر در آذربایجان غربی خط و نشان می‌کشند و بر سر مرزهای قومی تا همدان و قزوین کشمکش بالا گرفته است. "ملت"هایی که جمعی تبعیدی می‌کوشند به یاری قدرت‌های بیرون ایران بسازند اساساً در ضدیت با دیگران تعریف می‌شوند و بی تردید زندگی خود را، اگر مردم ایران بگذارند، با جنگ و خونریزی و بی خانمانی‌های گسترده آغاز خواهند کرد. میهن ما در هنگامه کنونی همین را کم دارد که گرفتار دشمنی‌های زبانی شود. اگر بحث بر سر دمکراسی و عدم تمرکز و حقوق بشر است راه حل‌های بسیار مطمئن‌تری اندیشیده و در

کشورهای بی‌شمار عمل شده است. ما برای دادن حقوق سیاسی به ایرانیان هیچ ضرورتی ندارد که آنها را نخست به اقوام، بخش کنیم.

تلاش - شما و حزب مشروطه ایران از سالها پیش در اسناد حزبی خود، ضمن التزام به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های پیوست به عنوان راه حل مسائل فرهنگی، اجتماعی و حقوق شهروندی آحاد ملت ایران و از جمله افراد وابسته به اقوام ایرانی، در زمینه جلوگیری از تمرکز قدرت در آینده، اصل عدم تمرکز و تقسیم قدرت را برگزیده‌اید و آن را به عنوان "حکومت‌های محلی" طرح نموده‌اید. اما تا کنون این طرح و برنامه شما در میان نیروهای سیاسی دیگر بازتاب چندانی نیافته است. بر عکس فدرالی کردن ایران فعلاً "نقل مجالس" است و بسیاری از آن آشکارا و با قاطعیت و عده‌ای نیز پوشیده و با تردید دفاع می‌کنند! طرح عدم تمرکز و حکومت‌های محلی حزب مشروطه ایران چه ویژگی و امتیازی نسبت به فدرال کردن ایران دارد، که می‌تواند مسیر استقرار دمکراسی را هموارتر نماید؟

همایون - بد نیست که نخست قطعنامه در عدم تمرکز و حقوق اقوام و مذاهب ایران را که در کنگره ۲۰۰۴ حزب مشروطه ایران به منشور حزب پیوست شد بیاورم: از آنجا که دمکراسی یا مردمسالاری و حقوق بشر به یکدیگر بسته‌اند و یکی بی دیگری معنی ندارد؛ از آنجا که رعایت حقوق مدنی و فرهنگی اقوام و مذاهب گوناگون، در مقوله دمکراسی و حقوق بشر هردو می‌گنجد؛ و از آنجا که حزب مشروطه ایران مردمسالاری و اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق اقوام و مذاهب پیوست آن را (که در سال‌های پیش از انقلاب به امضای دولت ایران رسید) پایه برنامه سیاسی خود قرار داده است، کنگره پنجم، کنگره همبستگی ملی، اصول زیر را به عنوان پیوست منشور حزب تصویب می‌کند:

۱ - ما مردمسالاری را به معنی حق برابر همه ایرانیان در حکومت بر خود توسط نهادهای انتخابی آنان می‌دانیم. هیچ تبعیض جنسیتی یا مذهبی یا قومی در میان ایرانیان نیست. همه ساختار حکومتی و سازمان بندی اجتماعی باید به اراده و در خدمت مردم و برای دفاع از حقوق افراد جامعه باشد. ما هیچ اقلیتی جز در رای گیری نمی‌شناسیم. اقلیت به معنی تمایز و تبعیض می‌باید از قاموس سیاسی ایران حذف شود.

۲ - ملت ایران از اقوام و مذاهب گوناگون تشکیل شده است که در طول هزاره‌ها با هم زیسته و از سرزمین ملی با خون خود نگهداری کرده‌اند. نیرومندی ملی و غنای فرهنگی ایران از این تنوع قومی و مذهبی بوده است و نگهداری ویژگی‌های اقوام و مذاهب گوناگون جامعه ایرانی نه تنها یک حق دمکراتیک بلکه یک ضرورت ملی است. ملت ایران بهر

همه استان‌ها در کنار مجلس ملی در قانونگزاری شریک خواهد بود.

یگانگی ملی در یک جامعه آزاد و همسود، با نظام دمکراتیک و غیر متمرکز، به ما امکان خواهد داد که با بهره‌گیری از ظرفیت اقتصادی و فرهنگی بزرگ ایران بهترین سطح زندگی را برای همه مردم ایران فراهم آوریم.

این قطعنامه به تصویب کنگره پنجم حزب مشروطه ایران به منشور حزب پیوست شد.

چنانکه اشاره کردید به این طرح پاسخی داده نشده است زیرا جدائی و فدرالیسم در آن نیست؛ هرچند به نظر نمی‌رسد برای هواداران دمکراسی لیبرال، یا حکومت اکثریت در چهارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر، جایی برای بیشتر خواستن بگذارد. ما در طرح حکومت‌های محلی به زبان و مذهب نپرداخته‌ایم زیرا برای رسیدن به دمکراسی در ایران به اندازه کافی با موانع سخت روبرو هستیم و دیوارهای اضافی میان ایرانیان لازم نداریم. حقوق برای ما حقوق بشر است نه چیز دیگر. در طرح ما هر ایرانی در عین حفظ ویژگی‌های خود، ویژگی‌هایی که خودش بخواند و نه بر او بهر نام تعلق گیرد، مانند همه ایرانیان شمرده می‌شود و می‌تواند در هر جای سرزمین مادری بود و باش کند. زبان یگانه‌ای (مانند قانون یگانه) همه ایرانیان را بهم می‌پیوندد ولی رسم‌ها و زبان‌های دیگر در کنار آن حق زندگی و بالندگی دارند. طرح ما کشمکش را به کمترین می‌رساند زیرا پیش‌بینی‌های لازم برای دفاع از حقوق و منافع همگان در آن شده است. و از همه اینها گذشته قدرت ملی ما را که در یکپارچگی ماست نگه می‌دارد. در چنان کشوری استان‌های مرزی ایران سرپل‌های ارتباطی با همسایگان خواهند بود نه مناطق نفوذی قدرت‌هایی که می‌خواهند ایران نیرومند موتور فرهنگی و اقتصادی بالقوه منطقه را از سر راه خود بردارند.

بی توجهی به این طرح البته ما را از دنبال کردنش باز نخواهد داشت. ما در زمینه‌های دیگر نیز چاره جوئی‌هایی کرده‌ایم که در زمانش به قلمرو گفتمان ملی راه خواهد یافت. جهان کوچک تبعیدیان دیر یا زود مانند حبایی خواهد ترکیب. توده‌های مردم، آزاد از تنگ نظری‌های گروهی و شخصی، با ملاحظات پرمعنی تری سرو کار خواهند یافت.

تلاش - آقای همایون با سپاس فراوان از شما.

مجله تلاش شماره ۲۵ (بهمن و اسفند ۱۳۸۴)

بها و مانند همیشه در یک تاریخ هزاران ساله، از استقلال و یکپارچگی سرزمین ملی دفاع خواهد کرد و سیاست ایران بر پایه احترام به حقوق مدنی و فرهنگی شهروندان یک جامعه دمکراتیک خواهد بود.

۳ — حقوق اقوام و مذاهب در یک نظام مردمسالار مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های آن با اصل یک کشور، یک ملت منافاتی ندارد و همه اقوام و مذاهب ایران می‌توانند زیر یک حکومت مرکزی با یک قانون غیر مذهبی و عرفی‌گرا بسر برند و فرهنگ و هویت ویژه خود را نیز در پناه همان قانون نگهداری کنند. زبان رسمی ایران زبان ملی یعنی فارسی است ولی مردم در هر جا می‌توانند به زبان مادری خود آموزش ببینند و سخن بگویند و رسانه‌های همگانی داشته باشند؛ رسوم خود را نگهدارند و از هر مذهبی پیروی کنند.

۴ — عدم تمرکز به معنی تقسیم اختیارات میان حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی برای کارائی و دمکراسی بیشتر ضرورت دارد. تصمیم‌گیری امور محلی در هر محل باید تا پائین‌ترین واحد تقسیمات کشوری توسط مردم محل انجام گیرد. حزب ما در ادامه سنت انجمن‌های ایالتی و ولایتی قانون اساسی مشروطه، حکومت‌های محلی را در سطح استان و شهرستان و دهستان و روستا پیشنهاد می‌کند. حکومت‌های محلی بر اصل تجزیه ناپذیر بودن حاکمیت **sovereignty** و تقسیم پذیر بودن حکومت **government** استوار است. کشور ایران یکپارچه خواهد ماند و مردم ایران زیر یک قانون خواهند زیست. اما ایران از یک مرکز اداره نخواهد شد و واحدهای تقسیمات کشوری، امور محلی را از اجرای قانون تا خدمات اجتماعی مانند آموزش و بهداشتی و امور شهری و اجرای طرح‌های توسعه و مانده‌های آن که در صلاحیت حکومت مرکزی نیست با ارگان‌های انتخابی خود اداره خواهند کرد.

۵ — در تقسیم بندی استان‌های ایران که بطور سنتی جنبه جغرافیائی داشته است علاوه بر نظر مردم هر محل، ملاحظات مربوط به توسعه اقتصادی باید در نظر گرفته شود. ایرانیان و کسانی که اجازه اقامت در ایران دارند می‌توانند آزادانه در هر جای کشور سکونت کنند. در تخصیص منابع ملی میان استان‌ها به آنها که از امکانات کمتری برخوردارند باید بیشتر داده شود تا به میانگین ملی برسند. در ادامه سیاست عدم تمرکز، یک مجلس سنا با نمایندگان برابر از